

حقوق اهل بیت (ع) از نظر قرآن و حدیث^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، بارى الخلائق اجمعين، باعث الانبياء والمرسلين، والصلاة والسلام على البشير النذير، والسراج المنير، العبد المؤيد، والرسول المسدد، المصطفى الامجد، المحمود الاحمد ابى القاسم محمد (ص) و على آله الطيبين الطاهرين . الهداة المهديين لا سيما ناموس الدهر و ولي العصر الحجة بن الحسن العسكري عجل الله تعالى له فرجه .

قال الحكيم فى محكم كتابه الكريم، اعوذ بالله من الشيطان الرجيم : وفى بيوت اذن الله ان ترفع ويذكر فيها اسمه يسبح له فيها بالغدو والاصال،

شهادت صديقه طاهره، دخت گرامى پیامبر خاتم را به عموم مسلمانان جهان، بويژه به شيعيان و حضار گرامى تسليت مى گويم . امروز که با روز شهادت آن بانوى بزرگ اسلام، مصادف است، خود زمان تعيين کننده موضوع سخن در اين محفل است، ما از ميان موضوعات فروان، که به گونه اى مى تواند . مربوط به صديقه طاهره باشد . پيرامون حقوق اهل بيت در قرآن و سنت سخن مى گويم هر چند سخن گفتن به صورت گسترده در اين موضوع، براى خود وقت وسيع مى طلبد، تا حق مطلب را ادا نمايد، ولى به مقدارى که وقت اجازه مى دهد، به برخى از حقوق مسلم اين خاندان اشاره مى کنيم . قبلاً مطلبى را خاطر نشان مى سازيم و آن اينکه :

اجتماع بزرگ برادران و خواهران دانشجو، در اين محفل، يادآور حدیثی است که

۱- سخنرانی حضرت آیت الله جعفر سبحانی در دانشکده الهیات تاریخ ۶/۸/۷۴ به مناسبت شهادت

ام الأئمة النجباء صديقه طاهره حضرت زهراء سلام الله عليها مى باشد .

امام صادق (ع) سیزده قرن قبل بیان فرموده‌اند، تو گویی درباره عصر حاضر سخن گفته است آن جا که می‌فرماید: «تمنوا الفتنه، ففیها هلاک الجبایرة و طهارة الارض من الفسقه»^۱ یعنی ثوره و انقلاب را از صمیم دل بخواهید زیرا در سایه آن ستمگران نابود شده، و زمین از افراد آلوده پاک می‌شود. «فتنه» در لغت عرب در موارد مختلفی به کار می‌رود، مانند: امتحان و آزمون، چنان که می‌فرماید: «انما اموالکم و اولادکم فتنه والله عنده اجر عظیم»^۲ ثروت و فرزندان شما مایه امتحان شماست، و در نزد خدا پاداش بزرگی است.

و گاهی در مورد شورشهای کور به کار می‌رود که هدف انسانی را تعقیب نمی‌کنند، چنان که می‌فرماید: «کن فی الفتنه کابن اللبون لا ظهر لها فیرکب، و لا ضرع لها فیحلب»^۳ در شورشها، بسان شتر بچه دو ساله باش، که نه پشت محکمی دارد که سوار شوند، و نه پستانی که بدو نشند.

ولی مقصود از این واژه در این حدیث انقلاب هدفدار است که امروزه به آن، ثوره می‌گویند زیرا نابودی ستمگران و پاک‌سازی جامعه از آلودگیها، گواه بر آن است که مقصود، انقلاب مقدّس است که هدف الهی را تعقیب می‌کند، نه شورشهای کور، و فاقد هدف.

این حدیث را از این نظر یاد آور شدیم که توجه داشته باشیم که این جلسه چشمگیر از آثار انقلاب الهی و اسلامی ماست، و اگر نظام پیشین روی کار بود، هرگز اجازه نمی‌داد چنین اجتماعی در دل دانشگاه تشکیل شود، و اگر هم تشکیل می‌شد آزادی در بیان و گفتار نبود، ولی خوشبختانه در سایه انقلاب اسلامی، که ستمگران نابود گردیدند، و اجتماع از آلودگی پاک شد، امکان تشکیل چنین محافل به وجود آمده، و انسان با کمال آزادی می‌تواند سخن بگوید.

برگردیم به اصل موضوع.

چه کسانی اهل بیت پیامبر (ص) هستند

سخن ما درباره حقوق اهل بیت در کتاب و سنت است، مقصود اهل بیت پیامبر گرامی (ص)

۲- سوره تغابن / آیه ۱۵.

۱- روضة الواعظین ۶۲/۲ ط سنگی.

۳- نهج البلاغه، کلمات قصار شماره ۱.

است که در قرآن نیز به همین تعبیر وارد گردیده آن جا که فرموده است: «انما یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» (الاحزاب/ ۳۳) «حقا که خدا می خواهد از شما اهل بیت پلیدها را ببرد، و شماها را پاکیزه گرداند»، بحث در صورتی می تواند منطقی باشد که نخست به معرفی مصادیق موضوع (اهل البیت) بپردازیم آن گاه درباره حقوق آنها بحث و گفتگو کنیم.

ام سلمه همسر پیامبر گرامی (ص) می گوید: آیه «انما یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت...» در خانه من بر پیامبر نازل گردید پس از نزول، پیامبر علی (ع)، حسن (ع) و حسین (ع) و فاطمه (س) را نزد خود خواند و همه را زیر عبا قرار داد آن گاه چنین گفت: «پروردگارا آنان اهل بیت من هستند پلیدی را از آنان ببر، و آنها را پاکیزه گردان» رسول گرامی (ص) با افکندن کساء بر روی آنان، افراد این کلی (اهل البیت) را روشن ساخت تا در آینده کسی از آن سوء استفاده نکند.

ام سلمه می گوید: «من گوشه کساء را بالا زدم تا تحت کساء قرار گیرم پیامبر آن را کشید و به من گفت: تو فرد نیکی هستی، نه از اهل بیت من که آیه درباره آن سخن می گوید» هیچ بیانی نمی توانست مصادیق واقعی اهل بیت را این چنین روشن سازد و اشخاص آنها را معین نماید تا آن جا که از ورود همسر گرامی خود به نام ام سلمه، جلوگیری کرد، تا از این طریق احتمال عضویت همسران متعدد پیامبر (ص) را، از بین ببرد.

طبری در تفسیر خود می گوید: پیامبر (ص) فرمود: این آیه در حق من و علی (ع) و فاطمه (س) و حسن (ع) و حسین (ع) فرود آمده است^۱. درست است که آیه در سیاق آیات مربوط به همسران پیامبر (ص) وارد شده ولی ضمایر مذکر مانند: «عنکم، یطهرکم، مانع از آن است که مفاد آن را مربوط به همسران او بدانیم بلکه به حکم روایت متضافر و قرائن در متن آیه (ضمایر مذکر) باید آن را به خاندان پیامبر (ص) مربوط دانست و آنها جزء دخترش و همسر او و دو فرزند عزیزش کس دیگری نیست.

اصولاً نمی توان، آیه را ناظر به همسران او دانست زیرا شیوه سخن گفتن قرآن با

۱- سیوطی در منثور ج ۶/۶۰۴ ط دارالفکر و بیروت.

۲- طبری تفسیر: جزء ۵/۲۱.

همسران او خشونت آمیز است و به اصطلاح حالت تهاجمی دارد، در حالی که آیه مورد بحث با لحن بسیار عاطفی سخن می‌گوید:

برای این که به توضیح دو نوع سخن گفتن پردازیم برخی از داوری قرآن را درباره همسران او یادآور می‌شویم:

۱- گاهی قرآن زنان پیامبر (ص) را به عذاب تهدید می‌نماید و می‌فرماید: «یا نساء النبی من ینات منکن بفاحشة مبینة ینضعف لہا العذاب ضعفین و کان ذلک علی الله سیرہ» (احزاب/ ۳۰) ای زنان پیامبر (ص) هر کدام از شما مرتکب عمل ناروای آشکاری بشود عذابش دو برابر می‌شود و این کار برای خدا آسان است.

۲- و گاهی با لحن تند به آنان فرمان می‌دهد که از وضع زنان جاهلیت پیروی نکنند چنان‌که قرآن می‌فرماید: «و قرن فی بیوتکن و لا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولى» (احزاب/ ۳۳) در خانه‌های خود بمانید و به شیوه جاهلیت پیشین (با زینتهای خود) آشکار نشوید. جایی که قرآن با این لحن تند و خشونت‌بار با همسران پیامبر (ص) سخن می‌گوید، آیا رواست آیه مورد بحث را (که از تعلق اراده الهی بر پیراستگی آنان از گناه، گزارش می‌دهد مربوط به آنان بدانیم).

۳- خدا در آیه سوم دو نفر از همسران پیامبر (ص) را که راز او را فاش ساختند سرزنش می‌نماید و می‌فرماید: «ان تتوبا الی الله فقد صغت قلوبکما و ان تظاہر علیہ فان الله هو مولیہ و جبرئیل و صالح المؤمنین و الملائکة بعد ذلک ظہیرہ» (تحریم/ ۴) اگر از کار خود توبه کنید (به سود شماست) زیرا دل‌های شما از حق منحرف گردیده و اگر برضد پیامبر (ص) دست‌به‌دست هم بدهید (کاری از پیش نمی‌برید) زیرا خدا یار و یاور او و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح و فرشتگان بعد از آنها پشتیبان او هستند.

حالا چه رازی از پیامبر (ص) فاش کردند، فعلاً برای ما مطرح نیست ولی نقطه مهم بحث این جاست، کسانی که تا آن‌جا به پیش بروند که در آستانه تظاهر برضد رسول خدا (ص) قرار گیرند. و مأمور به توبه شوند و به آنان گفته شود اگر توبه نکنید، خدا و امین وحی و مؤمنان صالح و فرشتگان از او حمایت می‌کنند. صلاحیت آن‌را ندارند که اراده الهی بر عصمت آنان بگیرد و بگوید خدا می‌خواهد که پلیدیها را از شما دور سازد.

شکی نیست که همه زنان پیامبر (ص) به خاطر انتساب به او، از احترام خاصی برخوردارند ولی این تکریم سبب نمی شود داوری قرآن را درباره آنان نادیده بگیریم و یا هرکسی درباره آنان سخن گفت او را به بی مهری متهم کنیم. اکنون که با مفهوم و مصادیق واقعی اهل البیت آشنا شدیم وقت آن رسیده است برخی از حقوق مربوط به آنان را بازگو کنیم.

۱ - خمس غنائم

قرآن مجید خمس غنائم را مربوط افراد شش گانه می داند که آیه خمس آن را بیان می کند و می فرماید: «واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسة وللرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل» (انفال/ ۴۱) هر نوع غنیمتی به دست آوردید یک پنجم آن از آن خدا و پیامبر (ص) و خویشان او، یتیمان، فقیران و درماندگان است.

ما فعلاً درباره مفهوم غنیمت سخن نمی گوئیم و این که مقصود از آن تنها غنیمتهای جنگی است، تا مطلق درآمد انسان از هر طریق مشروعی به دست آورد، آنان که آیه را به غنائم جنگی مخصوص می کنند فریب اصطلاح متأخر از عصر نزول می خورند که در عصر فقها پدید آمده است در حالی که قرآن و سنت آن را در مطلق فایده و سود، و حتی به نعمتهای بهشتی و فوائد اخروی نیز اطلاق می کند چنین می فرماید: «یبتغون عرض الحیاة الدنیا فعند الله مغنم کثیرة» (نساء/ ۹۴) سرمایه ناپایدار دنیا را می طلبند در حالی که غنیمتهای بسیاری (بهشت) نزد خداست، استعمال لفظ «غنائم» در نعمتهای بهشتی خود گواه بر این است که معنی لغوی آن، مطلق فایده ای است که انسان به دست می آورد، خواه در دنیا و خواه در آخرت، خواه از طریق نبرد و جنگ و یا از طریق کسب و کار، و ما تفصیل آن را در کتاب «الاعتصام بالکتاب والسنة» آورده ایم.

بنابراین مسلمانان و یا حاکم اسلامی موظفند یک پنجم غنیمت را به مصارف شش گانه آن برسانند و از آن جمله «ذی القربی» بستگان پیامبر است. و از این که قبل از لفظ «ذی القربی» کلمه للرسول آمده است خود گواه بر این است که منظور از بستگان، بستگان اوست، نه اقربای صاحبان درآمد، چنان که مقصود از گروههای سه گانه یتیم و مسکین و ابن السبیل کسانی هستند که به نوعی به پیامبر (ص) بستگی دارند، از آن جا که خداوند بیت

هاشمی را از مصرف زکات باز داشته، در مقابل آن، خمس را در اختیار آنان نهاده است که علاوه بر پرداخت هزینه‌های زعامت، نیاز افراد وابسته به این بیت را برطرف کنند. ولی متأسفانه، پس از درگذشت پیامبر گرامی (ص)، از جمله حقوقی که پایمال شد، حقوق ذی‌القربی از خمس غنائم بود^۱ نه تنها این نوع از حق آنان ضایع گردید. بلکه چیزی که هم در دست ذی‌القربی بود، به‌بهانه این‌که پیامبران چیزی را به ارث نمی‌گذارند از آنان گرفته، و سرزمین (فدک) که پیامبر (ص) آن را به دخت گرامی خود بخشیده بود مصادره شد، و سرانجام به تیول آل مروان درآمد که خود سرگذشت گسترده‌ای دارد.

در این مورد، مصلحت و اجتهاد غلط، جانشین وحی گردید، زیرا قرآن به پیامبر (ص) دستور می‌دهد که «و آت ذی‌القربی حقه والمسکین وابن‌السبیل» (اسراء/ ۲۲) یعنی حق نزدیکان و مسکینان و در راه‌ماندگان را پرداز، و پیامبر (ص) نیز به حکم وحی، «فدک» را به دخت گرامی خود می‌بخشد، ولی پس از درگذشت او، مصلحت‌گرایی شخصی، وحی را عقب می‌زند، و خود جانشین آن می‌شود.

واژه «القربی» در قرآن ۱۶ بار، یک‌بار بطور مجرد، و پانزده‌بار با پیشوند مانند «ذی» و «ذوی» و «اولو» وارد شده و مقصود از آن گاهی نزدیکان رسول خدا (ص) و احیاناً نزدیکان هرکسی نسبت به خود اوست، تعیین مقصود از آن، در آیات در هر مورد در گرو دقت در قرائن موجود در آیات است، از آن‌جا که مخاطب در آیه، خود پیامبر است طبعاً مقصود نزدیکان خود او خواهد بود. مفسران در تفسیر آیه می‌نویسند: «لما نزل قوله تعالی: و آت ذاللقربی حقه اعطی رسول الله (ص) فاطمه فدک»^۲ وقتی آیه «و آت ذاللقربی حقه نازل شد پیامبر (ص) سرزمین فدک را به فاطمه داد.

ما درباره نخستین حق از حقوق اهل بیت بیش از این سخن نمی‌گوییم زیرا دامنه سخن درباره آن گسترده است، و فعلاً مجال بازگویی نیست.

۱- زمخشری کشاف ۱۶/۲.

۲- سیوطی، الدر المنثور ۵/۲۷۳ ط دارالفکر بیروت.

۲- حق مودت

پیامبران الهی، برای کسب رضای الهی، تبلیغ می‌کنند، و شعار همگان حتی خود پیامبر خاتم (ص) که «و ما اسئلكم علیه من اجر ان اجری الآ علی رب العالمین»^۱ اما در عین حال با حفظ این اصل (کار برای خدا) خدا به پیامبر (ص) دستور می‌دهد، محبت به نزدیکان خود را از امت بخواهد، چنان‌که می‌فرماید: «هل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی»^۲ بگو من از شما پاداش نمی‌خواهم جز محبت در خویشاوندی.

«قربی» در لغت عرب به معنی «قربت» و مقصود از «مودت فی القربی» همان مودت «ذی القربی» است. به گواه این‌که در تمام موارد این کلمه با پیشوندی مانند: «ذی» و «اولو» به کار رفته است بنابراین احتمالات دیگری که پیرامون آیه گفته شده است با توجه به این قرینه کاملاً بی‌اساس می‌باشد.

گذشته از آن، روایات کثیری پرده از اجمال آیه بر می‌دارد و می‌رساند که مقصود از محبت و مودت در خویشاوندی، همان تکریم بستگان و نزدیکان اوست، و ما برخی از این روایات را از طریق اهل سنت وارد شده یا آور می‌شویم:

احمد بن حنبل در کتاب فضائل الصحابه به سندی از پیامبر (ص) نقل می‌کند و می‌گوید: «لما نزلت قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی، قالوا یا رسول الله من قرابتک؟ من هوالذین وجبت علینا مودتهم قال: علی و فاطمة و ابناها و قالهما ثلاثاً: هنگامی که آیه: قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی» نازل شد، یاران پیامبر (ص) به او گفتند، ای رسول خدا نزدیکان تو کیست و آنان که دوستی آنها برای ما واجب شده است، چه کسانیست؟ پیامبر (ص) گفت: آنان علی (ع) و فاطمه و دو فرزند آن دو نفر است و این مطلب را سه بار تکرار کرد.^۳

سیوطی در تفسیر خود از ابن عباس نقل می‌کند که مقصود این است، حق مرا در اهل بیتم حفظ کنید و آنان را به خاطر من دوست بدارید.

کمیت اسدی شاعر عصر اموی در قصیده خود نزول آیه را در حق خاندان پیامبر (ص)، یاد آور شده می‌گوید:

۱- شعراء: ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴، ۱۸۰.

۲- شوری/۱۵.

۳- احمد بن حنبل فضائل الصحابه ۵۸۸/۲.

«وجدنا لكم في آل حاميم آية تأولها منا تقى و معرب»^۱

ما برای شما در سوره‌های حامیم (اشاره به سوره شوری که با «حامیم» آغاز می‌شود) آیه‌ای یافتیم گروه تقیه پیشه از ما آن را تأویل کرده ولی در عین حال گروهی نیز آن را آشکار ساخته‌اند و مقصود از آیه وارد در سوره شوری، همین است.

امام شافعی که خود از تبار حضرت مطلب است در ابیات معروف خود، مودت اهل بیت حق لازم خاندان رسالت دانسته و می‌گوید:

يا ركباً قف بالمحصب من منى واهتف بساكن خيفها والناهض
سحراً إذا فاض الحجيجُ إلى منى فيضا كملتطم الفرات الفاض
ان كان رفضا حب آل محمد فليشهد الثقلان انى رافضى^۲

ای سواره‌ای که عازم زیارت خانه خدا هستی، اندکی در سرزمین ریگزار نزدیک منی (مزدلفه) توقف کن و برکسانی که در مسجد خیف‌اند و یا در حال حرکت به سوی (منی) می‌باشند فریاد بزن.

سحرگاهان، آن‌گاه که کاروان حاجیان بسان نهر متلاطم به سوی منی در حال حرکت هستند.

فریاد بزن بگو اگر دوستی با خاندان پیامبر (ص) رافضی بودن است انس و جن شاهد هستند که من رافضی هستم.

البته باید توجه نمود که درخواست مجبت فرزندان پیش از آن‌که به سود محبوبان باشد، به سود خود امت است. زیرا دوستی با خاندان پیامبر (ص) مایه تکامل روحی و فکری، و مایه همگونی در عقیده و عمل و روش است. زیرا کسی که شخصی را جدا دوست بدارد در زندگی راه او را بر می‌گزیند و سعی می‌نماید که در مسیر او گام بردارد.

اگر بزرگ این خاندان تأکید می‌کند و می‌فرماید: «من مات علی حب آل محمد مات شهیداً»^۳ مقصود همان حب واقعی است که از عمل جدا نمی‌باشد، البته معنی این سخن

۲- رازی مفاتیح الغیب: ج ۲۷/۱۶۶.

۱- طبرسی: مجمع البیان ۲۹/۹.

۳- رازی: مفاتیح الغیب جزء ۲۷/۱۶۵.

این نیست که دوستدار عترت باید معصوم و یا عادل باشد. بلکه مقصود این است که در مسیر آنان گام بردارد، و چنین فردی نمی‌تواند از فرایض دور بوده و یا منکرات پیوند نزدیک داشته باشد.

۳- اهل بیت مرجع دینی در اصول و فروع

حدیث متواتر ثقلین و حدیث متضافر سفینه به روشنی دلالت دارند که یگانه مرجع علمی و فکری مسلمان بعد از درگذشت پیامبر (ص)، کتاب و عترت اوست در حدیثی می‌فرماید: «آئی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی»^۱ من در میان شما دو چیز گرانبها به ودیعت می‌گذارم، یکی کتاب خدا، و دیگری عترت و اهل بیت من است و این دو مرجع را چنین توصیف می‌کند: «ما ان تمسکم بهما لن تضلوا بعدی» تا زمانی که در مشکلات به این دو چنگ می‌زنید گمراه نمی‌شوید.

اگر قرآن، بزرگترین مرجع علمی برای مسلمانان است، عترت نیز دارای چنین مقام و موقعیت است اگر تمسک به قرآن مایه هدایت، و دوری از آن مایه گمراهی است اهل بیت نیز چنین شأن و مرتبه‌ای دارد.

در حدیث دوم می‌فرماید: «مثل اهل بیتی کسفینه نوح من ركبها نجا»^۲ تخلف عنها غرق و هوی،^۳ یعنی «مقام و موقعیت اهل بیت من همان موقعیت کشتی نوح است هرکس بر آن سوار شد، نجات یافت و هرکس از آن تخلف جست، غرق گردید، این حدیث مانند حدیث ثقلین مرجعیت علمی اهل بیت را ثابت می‌کند و دوری از آنان را مایه گمراهی می‌داند اگر خلافت ظاهری و مدیریت اسلامی، پس از درگذشت پیامبر (ص) دستخوش اختلاف گردید، و اجتهاد و مصلحت‌گرایی فردی، جای تنصیب را در سرزمین غدیر گرفت، ولی مرجعیت علمی اهل بیت خدشه‌نپذیرفت و پیوسته علی (ع) و فرزندان او مشکل‌گشای امت در اصول و فروع بودند.

مع الوصف حکومت‌های اموی و عباسی سعی کردند که میان امت و اهل بیت فاصله عمیقی پدید آورند، و اعراض فقهای اهل سنت و متکلمان آنان از خاندان رسالت در قرن‌های

(۱ و ۱۵) مدارک هر دو حدیث را مرحوم شرف‌الدین در کتاب المراجعات گرد آورده است به آنجا

اخیر، معلول سیاستهای شوم خلفای اموی و عباسی است. از این جهت در فقه اهل سنت از هر فقیه و محدثی نقل قول می‌شود ولی از اهل بیت پیامبر (ص) کمتر نقل می‌گردد و انگشتان مسموم سیاستگذاران کشور اسلامی چنین اوضاع و شرایط را پدید آورند.

امروز جمعیت علمی اهل بیت می‌تواند، تمام فرق طوایف اسلامی بر محور واحدی گرد آورد، و به بسیاری از اختلاف در اصول و فروع خاتمه بخشد به امید آن روزی که این آرزو تحقق پذیرد، و منادیان وحدت و تقریب بر چنین آرزویی دست یابند و دست تفرقه اندازی را کوتاه سازند.

۴- حق درود بر خاندان رسالت

از حقوق مسلم اهل بیت، درود بر آنها به هنگام فرستادن درود بر پیامبر (ص) است و نباید به هنگام فرستادن صلوات میان او و عترت جدایی افکند. مفسران می‌گویند وقتی آیه: **وَاللّٰهُ وَاٰلِهٖٓ وَسَلَّمَ عَلٰى النَّبِيِّ** نازل گردید یاران رسول خدا عرض کردند، از کیفیت سلام بر شما آگاهیم، ما را از کیفیت صلوات بر خود آگاه سازید، پیامبر گرامی (ص) فرمود به هنگام فرستادن صلوات بر من چنین بگویید:

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ وَاٰلِ اِبْرَاهِيْمَ، اَنْتَكَ حَمِيْدٌ وَّمَجِيْدٌ، بار الها بر محمد و آل محمد درود بفرست همان طور که بر آل ابراهیم درود فرستادی و تو ستوده و بزرگوار هستی. ابن حجر در صواعق خود می‌گوید: پیامبر (ص) فرمود: **وَلَا تَصَلُّوْا عَلٰى الصَّلَاةِ الْبَتْرَاءِ، فَقَالُوْا وَاَلَا الصَّلَاةُ الْبَتْرَاءُ، قَالَ (ص) تَقُوْلُوْنَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ، وَتُفْسِكُوْنَ، بَلْ قُوْلُوْا، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ،^۲**

پیامبر (ص) فرمود برای من صلوات کوتاه نفرستید، گفته شد مقصود از صلوات کوتاه چیست: فرمود بگویند: **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ** آن‌گاه سکوت کنید، بلکه بگویید: **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ**.

ولی متأسفانه امروز این صلوات بتراء در کتب اهل سنت و در خطبه‌های خطیبان رواج

۱- صحیح ترمذی باب صلوات بر پیامبر (ص) جلد ۲ ص ۳۲۵ حدیث ۴۸۴.

۲- ابن حجر صواعق محرمة ص ۱۴۶.

کامل دارد. پیامبر گرامی (ص) تأکید می‌کند که هرکس نماز بگزارد و در نماز بر من و اهل بیت من صلوات نفرستد، نماز او پذیرفته نمی‌شود، و متن حدیث چنین است:

من صلی صلوة لم یصل فیها علی و لا علی اهل بیتی لم تقبل منه^۱.

امام شافعی روی این حدیث فتوی می‌دهد و در شعر جاودانه خود می‌گوید:

یا اهل بیت رسول الله حبکم فرض من الله فی القرآن انزله
کفاکم من عظیم القدر انکم من لم یصل علیکم لا صلوة له^۲

۵- ترفیع بیوت خاندان وحی

از حقوقی که اهل بیت رسول گرامی (ص) بر ذمه امت اسلامی دارند تکریم و ترفیع بیوت آنهاست، و آیه‌ای که اول سخن یاد آور شدیم، ناظر به این حق است چنان‌که می‌فرماید:

«فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمہ یسبح له فیها بالغدو والاصال»^۳ آن نور در خانه‌هایی قرار دارد که خدا اجازه داده است که بالا برده شوند، در آن خانه مردانی خدا را صبح و عصر، تسبیح می‌گویند. مقصود از ترفیع خواه ترفیع جسمانی باشند و این‌که پیوسته آباد و سرپا باشند یا ترفیع معنوی که پیوسته از پلیدها دور قرار گیرند، در هر حال حاکی از احترام خاص این نوع از بیوت است. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سیوطی در تفسیر خود نقل می‌کند: وقتی این آیه نازل گردید، یاران خدا از او سؤال کردند که مقصود از این بیوت چیست؟ فرمود: بیوت انبیاء، آن‌گاه ابوبکر سؤال کرد گفت: بیت فاطمه (س) نیز از این بیوت است پیامبر (ص) فرمود: نعم من افاضلها: بلی از بهترین آنهاست^۴.

هر نوع جسارت به بیوت پیامبر (ص)، و بیوت متعلق به پیامبر اسلام (ص) حرام بوده و اگر به عنوان هتک از رسول خدا انجام گیرد، مایه ارتداد می‌شود.

اگر مقصود از «ترفیع» رفعت ظاهری باشد، گواه بر این است که آباد نگاه داشتن آن یک وظیفه است و اگر مقصود رفعت معنوی باشد، گواه بر لزوم احترام‌گذاری بر این خانه‌هاست. چون روز شهادت دخت گرامی پیامبر (ص) است. یاد آور می‌شوم که امت

۲- صواعق محرقة ص ۱۴۸.

۱- سنن بیهقی جلد ۲ ص ۳۷۹.

۴- در منثور، ج ۶/۲۰۳.

۳- سوره نور آیه ۳۹.

اسلامی، این حق را نادیده گرفتند و نسبت به خانه فاطمه (س)، احترام لازم را بجا نیاوردند و به خانه وحی هجوم آوردند که علی (ع) را برای بیعت فراخوانند.

تا این جا سخن ما در رابطه با برخی از حقوق اهل بیت به پایان رسید گرچه حقوق آنان در کتاب و سنت بیش از آن است که ما در این جا بازگو کنیم.

در پایان سخنی با اساتید گرامی داریم:

امروز اساتید بزرگوار برخی از فرضیه‌ها را تدریس می‌کنند، و باید هم افکار دانشمندان در مرکز علم تدریس شود ولی چه بسا می‌بینیم بر متن درس اکتفا نکرده، از رشته آموزشی خود نتایج فلسفی می‌گیرند، مثلاً: در بحث تکامل، فرضیه داروین تدریس می‌نمایند که بر اصول چهارگانه‌ای استوار است استاد مربوط به این علم، حق دارد، هر چهار اصل را به نحوی که علم می‌گوید تدریس کند، خواه سخن علم در این موضوع ثابت باشد یا از مرحله تئوری تجاوز نکرده باشد. ولی استاد زیست‌شناس نباید از تدریس این فرضیه نتیجه فلسفی بگیرد و بگوید: موجود جاندار در حرکت خود، از حالت تک سلولی به صورت یک انسان کامل، خودکفاست، و به عامل خارجی نیاز ندارد، یک چنین استنتاج از وظیفه علم بیرون است بلکه باید در این مسأله فلسفه نظر دهد.

فرضیه تکامل انواع گذشته بر این که به صورتهای مختلف مطرح شده (از لامارکسیم تا نئولامارکسیم، داروینیسیم، نئوداروینیسیم و اکنون به صورت موتاسیون) و بر فرض صحت نمی‌تواند مبنای خودکفایی ماده در حرکت تکاملی خود باشد، زیرا علم گواهی می‌دهد، که ماده به صورت تدریج یا دفعی حامل تغییراتی است که پس از اندی تبدیل به نوع می‌شود اما این حرکت از خود ماده برمی‌خیزد یا از عامل خارجی، علم مادی کوتاهتر از آن است که در این مورد نظر دهد.

اختلافاتی که در دانشگاهها در میان گروهها پدید می‌آید غالباً از امثال این نوع بحثها سرچشمه می‌گیرد استاد گام فراتر می‌گذارد و خارج از موضوع بحث خود، سخن می‌گوید. از خداوند متعال می‌خواهم که همه مسلمانان را یاری فرماید، و پرچم توحید را در تمام نقاط جهان به اهتزاز درآورد و به اساتید گرامی توفیق بیشتر خدمت به علم و دانش بدهد. و ما را از شفاعت خاندان پیامبر (ص)، بالاخص دخت گرامی اش محروم نفرماید.